ادامه از صفحه ۶

در خلوت مصدق

اکنون در حدود ۱۰ سال است که از این قلعه نتوانسته‌ام خارج شوم و از روی حقیقت از این زندگی سیر شده‌ام... گاه می‌شود که در روز چند کلمه هم صحبت نمی‌کنم... این است وضع زندگی اشخاصی که یک عقیده‌ای دارند و تسلیم هوا و هوس دیگران نمی‌شوند».

کودکی‌ای که گذشت

عکس‌هایش از دوران کودکی، چهره او را نشان می‌دهد با دهانی گشاد، جسمی کوچک و بیمارگونه؛ به تقلید از پدر، پشت میز کوچکی نشسته و عصایش را در میان دو پا گرفته است.

دستان خود را حلقه کرده بر دور میز؛ درست مثل صاحب‌منصبی در انتظار. اما عکس‌های بعد از فوت پدر، محمد ۱۰ساله را نگران نشان می‌دهد. پدر که فوت کرد همه اموالش به فرزند ذکور بزرگش رسید؛ مادر ناراحت از این وضعیت با منشی خصوصی مظفرالدین میرزای ولیعهد ازدواج کرد و دو فرزند خود محمد و آمنه را برداشت و راهی تبریز شد. مصدق بعدها «پس‌انداختن اولاد متعدد از همسران مختلف» را به‌عنوان سرچشمه کشمکش‌های خانوادگی توصیف کرد. او در ۹سالگی به‌اندازه کافی جاافتاده بود که به دیدار بزرگان قوم برود. عشق مادر به فرزندش هم بسیار فوق‌العاده بود.

در کتاب «زندگی ملک‌تاج‌خانم نجم‌السلطنه» آمده است: «محمد به زیبایی رشد می‌کند. نوعی معجزه است؛ چون پسران بی‌پدر معمولا نباید به این خوبی رشد کنند». چند سال بعد که مصدق کار سیاسی را آغاز کرد و در معرض حمله بود به تختخواب پناه برد. او به‌جای تسلی‌دادن فرزند با عصا به جانش افتاد: «بلند شو... مگر تو نمی‌دانی که هرکس تحصیل حقوق کرد و در سیاست وارد شد باید خود را برای هرگونه افترا و ناسزا حاضر کند... باید بدانی که وزن اشخاص در جامعه به‌قدر شدایدی است که در راه مردم تحمل می‌کنند». گاهی با مادر به تماشای تئاتر می‌رفت، در مجلس چای و شیرینی شرکت می‌کرد؛ کاری که بعدها آن را ترک کرد و چنان که گاه به منزوی‌بودن شهره می‌شد.

داستان دوخانه

دو خانه مصدق، هر دو خانه تاریخ شد، یکی زیر یوغ تانک‌ها و دیگری محبسی برای او. در آهنی خانه ۱۰۹ خیابان کاخ را در قلعه احمدآباد به یادگار حفظ کرده بود؛ همیشه فریادهای اوباش و آن ماشینی که با سرعت به در خانه نخست‌وزیر کوبیده بود، در مقابل چشمانش بود؛ چه بخت سیاهی داشت این در آهنی سفید. روزهای بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خیابان کاخ، ویرانه‌های سوخته خانه شماره ۱۰۹ را نمایش می‌داد؛ ستاد و خانه معنوی نهضت ملی ایران که ویران شده بود. دفترهای کار و اتاق‌خواب محمد مصدق را غارت کرده بودند، از ده‌ها هزار سند و نامه تا قرآن خانه به یغما رفته بود. کاشی‌ها را از دیوار کندند و سیم‌های وسایل برقی را از قرنیزها بیرون کشیدند. در گاوصندوق نخست‌وزیر را از لولا درآوردند و فرش خانه را به چند تکه تقسیم کردند. مدتی بعد مصدق در زندان لشکر ۲ زرهی، یکی از چیزهایی را به دست آورد که از خانه شماره ۱۰۹ خیابان کاخ به تاراج رفته بود، عینک مطالعه‌ای که در سفرش به آمریکا سفارش داده بود. در باشگاه افسران، یکی از نگهبان‌ها به او گفت: «من می‌دونم عینکتون کجاست»؛ چند دقیقه بعد عینک در دستان مصدق بود. چند هفته بعد که غلامحسین مصدق دستگیر شد، یکی از فرش‌های خانه ۱۰۹ را زیر پای دادستان نظامی شناخت.

او مالک احمدآباد، دهکده‌ای در ۱۳۶کیلومتری تهران و دو منزل مسکونی در تهران بود. با قناعت زندگی می‌کرد. می‌گفتند فقط دو دست کت‌وشلوار دارد و مازاد درآمد خود را صرف بیمارستان خیریه‌ای می‌کرد که مادرش در تهران ساخته بود. مزرعه کشاورزی‌اش در احمدآباد نمونه بود. پس از جنگ دوم جهانی، برای تأمین برق منزل خود یک دستگاه ژنراتور خرید که تنها عصرها و تا ساعت ۹ شب از آن استفاده می‌کرد. روشنایی منزل او عمدا با نور شمع تأمین می‌شد. مظفرالدین شاه یک بار از املاک او دیدن کرد تا شبکه آبیاری او را از نزدیک ببیند.

باردیگراحمدآباد

مصدق نام‌آشنا، در خلوت بی‌آشنا ۱۰ سال در حصر ماند؛ در سال‌های حکومت محمدرضا پهلوی برگزاری مراسم بزرگداشت او از سوی حکومت وقت ممنوع بود تا تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ که یکی از بزرگ‌ترین گردهمایی‌های سیاسی در سالروز درگذشت رهبر نهضت ملی نفت بر مزار وی در احمدآباد برگزار شد. آیت‌الله سید محمود طالقانی سخنران این مراسم بود. «دکتر مصدق مجموعه‌ای است از سلسله حوادث و موج‌های قبل از خود و بعد از خود ما و شخص مخلص شما، با این وضع حال و مزاجم که اینجا نشسته‌ام، اگر هر چه بگویم و هر چه به یادم هست با همه ضعف حافظه کافی نیست، شاید اگر هم سکوت کنیم و در اندیشه فرو برویم و تذکرات گذشته را به یاد آریم، این سکوت بیش از هزاران زبان گویا باشد و گذشته و وضع کنونی و آینده ما را ترسیم کند». به نوشته روزنامه اطلاعات یک میلیون نفر به احمدآباد رفتند.

politics@sharghdaily.ir

عکس: AP

نگاهی به شرایط تکنیکی کودتای ۲۸ مرداد

کودتای ایرانی

رادیو ساعت ۳:۳۰ سقوط کرد، ۴:۱۰ هنوز زاهدی در لباس زیر بود

حسین جلالی: «ستون‌های نظامی که برای تصرف پایتخت در حرکت‌اند، تانک‌هایی که میدان و چهارراه‌ها را بسته‌اند، حمله نیروی زرهی و نظامیان به مقر رئیس دولت و گاه پروازها و بمباران هوایی کاخ رئیس دولت. به‌این‌ترتیب، ماشین نظامی به راه می‌افتد، موانع را در هم می‌شکند، دولتی را به زور اسلحه سرنگون می‌کند و دولتی دیگر را به گزینش رهبران پیروزمند، بر سرکار می‌آورد». شاید بتوان تصویرسازی بالا را نمونه آرمانی (نمونه کامل) یک کودتا دانست؛ اما کودتا چیست و آیا همه‌جا به همین صورت اتفاق می‌افتد؟ به لحاظ تکنیکی، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چگونه صورت گرفت؟ ابتدا نگاهی می‌اندازیم به اولین گزارش نماینده سازمان سیا در ایران در روزهای پرتلاطم مرداد ۱۳۳۲.

کرمیت روزولت گزارش می‌دهد: روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد/نمای داخلی، کودتاگران

بخشی از گزارش جلسه سازمان اطلاعات مرکزی/ واشنگتن، بیست‌وهشتم اوت ۱۹۵۳

[ششم شهریور ۱۳۳۲]*

این سند مکتوب، اولین گزارش کرمیت روزولت ـ رئیس شعبه خاورمیانه سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا ـ در سازمان سیا است. بخش عمده آن در خرداد سال جاری در کنار اسنادی دیگر از وضعیت محرمانه خارج و در اختیار عموم قرار گفتند. البته خیلی‌ها این سند را حاصل خیال‌پردازی و خودبزرگ‌بینی روزولت دانستند و در صدق بسیاری از نکات آن، تشکیک کرده‌اند. روزولت شروع کرد: «ما شنبه‌شب [۲۴ مرداد] همه نشانه‌هایی را که نشان می‌داد طرح‌مان به بیراهه رفته، گزارش کردیم. جیپ‌های بی‌سیم‌دار نرسیده بودند، خط تلفن قطع نشده بود، تانک‌ها در شهر بودند؛ اما نمی‌شد فهمید به فرمان چه‌کسی هستند. به وضوح پیدا بود که یک‌جای کار اشتباهی رخ داده. تیراندازی‌هایی هم می‌شد؛ اما نه زیاد...». رئیس شعبه خاورمیانه سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا گزارش خود را این‌گونه ادامه داد: «مصدق در ساعت هفت [صبح ۲۵ مرداد]، بیانیه‌ای در رادیو منتشر کرد که تلویحا می‌گفت آمریکا دستی در این کار نداشته... که کودتا را گارد شاهی ترتیب داده و شکست خورده است. در بیانیه مصدق، هیچ اشاره‌ای به فرمان شاه، تلاش برای برکناری مصدق و انتصاب زاهدی هم نشده بود». کودتای ۲۵ مرداد شکست خورد؛ اما کودتای ۲۸ مرداد پیروزمندانه دولت مصدق را سرنگون کرد. روزولت وضعیت بین دو کودتا را این‌گونه توضیح داد: «بر آن شدیم بر این مسئله متمرکز شویم که به ارتش و مردم ثابت کنیم این کودتا نبوده، بلکه تغییر مشروع دولت بوده؛ ولی مصدق آن را در لفافه کودتا پیچیده است. در همین راستا، در نخستین گام، ترتیب مصاحبه‌ای را با خبرنگاران خارجی دادیم... جلسه را ترتیب دادیم و زاهدی پسر آنجا بود و با خودش اصل «فرمان شاه» مبنی بر انتصاب زاهدی به نخست‌وزیری و نیز چند نسخه فوتواستاتیک از آن را هم آورده بود... بعد ما فرمان را از زاهدی پسر گرفتیم و پس از تهیه نسخه‌ای فوتواستاتیک از آن، در گاوصندوق سفارت گذاشتیم... نسخه‌ای که بیشتر پخش شد و بیشتر در روزنامه‌ها چاپ شد، نسخه ما بود. سپس بلافاصله دست به کار تهیه بیانیه‌ای برای زاهدی خطاب به خبرنگاران و مردم شدیم. او با خبرنگاران خارجی دیدار کرده بود حالا باید با مردم خودش حرف می‌زد... این بیانیه صبح روز دوشنبه [۲۶ مرداد] چاپ شد». هندرسون، سفیر آمریکا در ایران که یکی، دو ماهی محل خدمت خود را به قصد سفر ترک کرده بود، بعد از شکست کودتای ۲۵ مرداد، به‌سرعت به ایران بازگشت و با مصدق دیدار کرد. درباره محتوا و تأثیر این دیدار، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در این سند روزولت تأکید می‌کند هندرسون به مصدق اطمینان داد که «هیچ ایرانی‌ای را در مجموعه سفارت مخفی نکرده‌ایم».

نوه تئودور روزولت، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، درباره کار تبلیغاتی سیا که از چند سال پیش آغاز شده بود، گفت: «محتوایی که فراهم شد؛ یعنی کاریکاتورها و یادداشت‌های روزنامه‌ها و از این قبیل، تا این زمان تأثیر فزاینده خودشان را بر جای گذاشته بودند. منظور این است که بذری که پاشیدیم، روی خاک بایر پاشیده نشده بود». ایران در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، شاهد اضافه‌شدن بازیگر خارجی دیگری در سیاست خود بود؛ ایالات متحده آمریکا با قراردادهای اقتصادی، رابطه خود را آغاز کرد و تا سال ۱۳۲۹، پنج قرارداد نظامی بین ایران و آمریکا امضا شده بود. کم‌کم مستشارهای آمریکایی در ایران حضور پیدا کرده و با افسران ایرانی رابطه غیررسمی و دوستانه برقرار کردند. در زمستان ۱۳۲۵، شعبه سازمان نوبنیاد سیا در سفارت آمریکا به راه افتاد. از سال ۱۳۲۷ این شعبه برنامه‌ای با نام عملیات «لعنت به حزب توده» را آغاز کرد که کارشناس آن، دانلد ویلبر بود؛ فردی که در پوشش باستان‌شناس و کارشناس تاریخ هنر وارد ایران شده بود. برنامه «لعنت» بر کار تبلیغاتی متمرکز بود؛ اما دایره فعالیت‌های آن به اینجا محدود نماند. در آن برنامه، عملیات دیگری هم تعریف شد؛ «عملیات سیاه». این عملیات گردهم‌آوردن اوباش و چاقوکش‌ها برای حمله به مراکز کارگری و حزب توده، برهم‌زدن راهپیمایی‌های آنان و همچنین حمله به اماکن مذهبی به اسم توده را در دستور کار قرار داده بود.

روزولت در ادامه گزارش خود گفت: «حدود ساعت ۹ صبح تظاهرات شروع شد که به نظر من برای شروع تظاهرات خیلی زود بود». در گزارش او دقت خاصی بر زمان تسخیر رادیو دیده می‌شود: «[رادیو] حدود ساعت دو شروع کرد به پخش موسیقی [برنامه خود را قطع کرد]... حدود ۲:۳۰ موسیقی کاملا قطع شد و ما از هیچ طریقی نمی‌توانستیم خودمان را به رادیو تهران برسانیم یا از وضعیت آنجا خبر بگیریم... تنها نگرانی‌ام این بود که نکند ساختمان رادیو را چنان ویران کنند که دیگر نتوان آن را دوباره راه انداخت... حدود ساعت ۳:۳۰ دوباره پخشش را از سرگفت ولی حالا دیگر با لحنی مضطرب و آشفته هوادار زاهدی شده بود. راستش را بخواهید نمایش بی‌مسئولیت و احمقانه‌ای بود ولی خب هرچه بود در هواداری از زاهدی بود. حتی کسی را آورده بودند که ادعا می‌کرد زاهدی است و چشم‌های ما از حدقه بیرون زده بود [آن زمان زاهدی در مخفیگاهی پنهان شده بود]...». در ادامه روزولت توضیح می‌دهد که او شخصی (سند نام او را فاش نکرده است) را به‌دنبال یک تانک یا کامیون پر از سرباز فرستاد. در آن ماجرا بخت با آن شخص یار بود و اتفاقات با کمی تفاوت از اصل نقشه پیش رفت. روزولت درباره این اتفاق گفت: «خوشبختانه آن شب آن‌قدر اتفاقات عجیب و غریب رخ داده بود که این یکی در میان آنها گم شد و چندان بیشتر از اتفاقات دیگر توجه برنینگیخت».

محکمات و متشابهات کودتا

واژه کودتا مانند بیشتر واژگان علوم سیاسی به علت استفاده مکرر و مهم‌تر از آن استفاده جانب‌دارانه سیاسیون از آن به سرنوشت بیشتر کلمات تخصصی علوم سیاسی دچار شده است و باید قبل از هرچیز آن را روشن کرد: «اصطلاح فرانسوی «کودتا» به معنی «ضربه بر دولت» است. مفهوم آن سرنگونی سریع دولت به دست گروهی توطئه‌گر است که به‌طور معمول نظامی هستند». کودتا اگر نه همواره، غالبا توسط نظامیان انجام می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان آن را خالی از ابزار و فنون نظامی در نظر گرفت. سرعت بالای انجام کودتا بخشی از ذات تکنیکی آن است؛ سرعتی خیره‌کننده که به رقیب اجازه سازماندهی و مقاومت را نمی‌دهد. توطئه‌گران همیشه بخشی از بدنه سازمان دولت هستند. کودتا با «عملیات‌های کثیف» مثل رشوه‌دادن، دروغ‌پردازی، جاسوسی، قتل و... گره خورده است.

کودتا انواع متفاوتی دارد. سهراب یزدانی در کتاب «کودتاهای ایرانی» از سه قسم کودتای «سرنگونی دولت»، «پادگانی» و «درون حکومتی» نام می‌برد. کودتای «درون‌حکومتی» به کودتایی اطلاق می‌شود که در آن رئیس قوه مجریه به‌منظور افزایش و گسترش قدرت خود به‌صورت غیرقانونی کودتا کند، رقیبان خود را حذف کند و قدرتش را افزایش دهد. مارکس در «هیجدهم برومر لوئی بناپارت»، خواسته یا ناخواسته به مسئله کودتا می‌پردازد و بین زمینه‌های اجتماعی و ابزار کودتا فاصله‌گذاری می‌کند. کورتسیو مالاپارته در کتاب «تکنیک کودتا» بر این باور است که کودتا مسئله‌ای است کاملا فنی که در صورت رعایت تاکتیک درست، می‌توان آن را در هر کشوری به کار بست. به‌عبارت دیگر او لزوما شرایط اجتماعی را برای محقق‌شدن یک کودتا لازم نمی‌داند. شرایطی که از نظر مالاپارته برای انجام کودتا واجب است بیشتر به ملاحظات تاکتیکی بستگی دارد. برخلاف انقلاب که حاصل قیام، اعتصاب سراسری و تظاهرات‌های پی‌درپی است، کودتا حتی با جمع کوچک اما سازمان‌یافته ممکن است.

دراین‌باره می‌توان به کودتای کره جنوبی اشاره کرد؛ «در سال ۱۹۶۱، گروه ۲۵۰نفره افسران کره جنوبی، با عده‌ای که از سه‌هزارو ۶۰۰ نفر بیشتر نبودند، مناطق حساس سئول را در اختیار گرفتند. کره از ارتش مجهز و ورزیده ۶۰۰ هزار نفری برخوردار بود، نیروی عظیمی در کنار مرزهای کره شمالی داشت و یگان‌های نظامی آمریکایی نیز در این سرزمین حاضر بوند که به‌ظاهر در آن ماجرا بی‌طرف ماندند؛ بنابراین شورشیان در برابر مجموعه نیروهای دولتی ارزش رزمی نداشتند. اما فرماندهان نمی‌خواستند با کودتاچیان درگیر شوند. آنها بهانه آوردند که نبرد داخلی در صف نظامیان شکاف می‌اندازد؛ بنابراین ارتش از جایش نجنبید و گروه کوچک توطئه‌گر حکومت را سرنگون کرد. چنان‌که پیداست، تعداد کمّی کودتاگران همیشه تعیین‌کننده نیست. آنچه سرانجام به حساب می‌آید موضع‌گیری پیکره اصلی ارتش است».

مالاپارته با نگاهی به انقلاب اکتبر روسیه، که از دیدگاه او یک کودتا بوده، نشان می‌دهد چطور با نیرویی منسجم (و نه پرتعداد) و با شناسایی درست نقاط کلیدی می‌توان دولت مستقر را از پا درآورد. او با بررسی نقشه تروتسکی ـ به‌عنوان «تاکتیک‌پرداز» کودتای اکتبر ـ قبضه‌کردن بخش‌های خدماتی را بر بخش‌های دولتی و اداری رجحان می‌دهد؛ بخش‌هایی مانند راه‌آهن، مراکز ارتباطی مانند تلگراف و تلفن، بانک‌ها، سازمان آب، برق، گاز و... با این کار تروتسکی دولت را کاملا فلج و عملا بی‌اثر کرد. با توجه به نکات گفته‌شده کودتا امری است نوین که در دولت‌های جدید صورت می‌گیرد. باتوجه به افزایش مشارکت مردمی در سیاست و فراگیرشدن راه‌های ارتباطی کودتاگران در قرن ۲۱ راه بسیار دشوارتری از کودتاگران قرن بیستم دارند. تکثر نهادهای قدرت و شهروندان سیاسی تاکتیک مدنظر تروتسکی را در جهان امروز بسیار سخت می‌کند. در بیشتر کشورها سازمان‌های نظامی از هر گروه غیرنظامی دیگری متشکل‌تر و قدرتمندتر هستند. این وضعیت در کشورهای توسعه‌نیافته که غالبا از نبود نهادهای کارآمد سیاسی و همچنین از شکاف‌های اجتماعی- تاریخی عمیقی رنج می‌برند، شدیدتر است. افسران تحت آموزش‌های خود عملا به یک نیروی حرفه‌ای و سازمان‌یافته تبدیل می‌شوند. در کنار نظم و قدرت ارتش باید مؤلفه حرفه‌ای‌بودن آن را نیز در نظر داشت.

یکی از عوامل تشدید احتمال کودتا بی‌ثباتی و هرج‌ومرج سیاسی است. یعنی زمانی که کشور با بحران سیاسی روبه‌رو باشد یا هنگامی که بحران‌های اجتماعی و اقتصادی به بحران سیاسی تبدیل شوند و سیاسیون در علاج آن ناکارآمد ظاهر شوند، بستر برای کودتای ارتش مهیا می‌شود. معدود کودتاهای کشورهای توسعه‌یافته نیز در هنگامه بحران رخ داده است. بعضی از پژوهشگران روحیه نظامیان را نیز از عوامل مؤثر بر کودتا می‌دانند. آنان ارتشی‌ها را ذاتا حامیان ثبات و امنیت می‌دانند به نحوی که حتی تحرکات متعارف اجتماعی-سیاسی نیز از منظر نظامیان عامل بی‌ثباتی قلمداد می‌شود. از نظر «گودسپید» کودتا سه مرحله دارد: آماده‌سازی، حمله و تثبیت. آماده‌سازی غالبا به دست هسته اولیه که متشکل از تعداد معدودی است، تشکیل می‌شود. هسته اولیه مخالفان حکومت را شناسایی و با آنها ارتباط برقرار می‌کنند. بعد از بررسی اولیه باید برنامه‌ریزی صورت گیرد. «کودتا مانند هر عمل نظامی دیگر است، به این ترتیب که شرح عملیات باید به‌طور دقیق طراحی شود».مرحله دوم حمله است. بعد از آغاز حمله، کودتاگران باید سریعا گروه‌ها، سازمان‌ها و شخصیت‌های کلیدی را در وضعیتی قرار دهند که نتوانند سازماندهی و تحرکی از خود نشان دهند. کودتاگران بر سرکوب و ارعاب مردمی که قصد مقاومت دارند یا بر نارضایتی آنها از حاکمان مستقر حساب باز می‌کنند. کودتاچیان با تسخیر مراکز ارتباطی اول دولت مستقر را مختل و از آن برای شروع پروپاگاندای خود استفاده می‌کنند؛ به نحوی که مردم و سازمان‌های پراکنده و سردرگم را در بی‌ارتباطی‌شان با یکدیگر برای مقاومت دلسرد کنند. اهمیت این سازمان‌ها باعث شده در کودتا و انقلاب، رادیو و تلویزیون جایگاهی نمادین داشته باشد. دلیل شباهت کودتاهای سراسر جهان، شباهت ارتش‌ها، سازوکار و سازمان‌های دولت در عصر جدید است. استفاده از اوباش در کودتا قاعده‌ای کلی نیست اما می‌توان آن را در کودتاهای متعددی دید.

در صورتی که کودتاچیان بتوانند دو مرحله اول ـ برنامه‌ریزی و حمله ـ را با موفقیت پشت سر بگذارند نوبت به مرحله آخر، یعنی «تثبیت» می‌رسد. اول باید همه افراد و گروه‌هایی که می‌توانند برای پیروزی کودتا خطرآفرین باشند، دستگیر یا حذف شوند. سپس کودتاچیان با بسیج طرفداران خود خیابان‌ها را تسخیر کرده و هم‌زمان که کار را تمام‌شده نشان می‌دهند، نمایشی از مشروعیت عمومی نیز برای خود برپا می‌کنند. در صورت شکست‌خوردن دولتمردان در مقابل کودتاگران تنها عنصری که برای مقاومت باقی می‌ماند، سازمان‌های سیاسی غیردولتی و مردم هستند که در اکثر مواقع توان ایستادگی در مقابل کودتا را ندارند.

ادامه در صفحه ۱۹

ادامه از صفحه ۵

تهدید به توقف پروازهای مشهد

قاضی اصولی‌صفار ضمن تکذیب اظهارات متهم مبنی بر قبول‌نکردن وثیقه از سوی قاضی کشیک به بهانه نبودن پرونده در دادسرا گفت: به علت اینکه در همان وقت کشیک، متهم با قرار کفالت آزاد شده است؛ بنابراین این اظهارات هیچ موضوعیتی ندارد. قاضی اصولی‌صفار ادامه داد: تأخیر مکرر شرکت هواپیمایی زاگرس موجب نارضایتی مسافران از وضعیت این شرکت شده و به دلیل پاسخگونبودن و دسترسی‌نداشتن به مسئولان شرکت شاکیان به دادسرا مراجعه و طرح دعوا کردند.

سازمان هواپیمایی برای تأخیرها سازوکار ویژه دارد

رضا جعفرزاده، سخنگوی سازمان هواپیمایی، در گفت‌وگو با «شرق» می‌گوید: تأخیر در پروازها علل مختلفی دارد؛ زیرا این تأخیرها گاهی به سبب شرایط بد جوّی است و گاهی به شرکت‌های هواپیما بازمی‌گردد. به‌هرحال هر ایرلاینی با هر تعداد هواپیمایی با این اتفاقات روبه‌رو خواهد شد. در این شرایط پروازها یا با تأخیر یا با کنسل‌شدن روبه‌رو می‌شوند؛ بنابراین تأخیر برای همه شرکت‌های هواپیما بدون استثنا رخ می‌دهد. او با اشاره به چاره‌اندیشی سازمان هواپیمایی برای تأخیر در پروازها می‌افزاید: سازمان هواپیمایی کشوری برای این تأخیرها چاره‌اندیشی کرده و سازوکاری را برای برخورد با آن در نظر گرفته است. این سازمان به منزله پلیس هوایی عمل کرده و نقش حاکمیتی و نظارتی دارد. به‌همین‌دلیل برای آن بخش از تأخیرها که مربوط به شرکت‌های هواپیمایی است، مکانیسم و راهکارهایی برای برخورد با شرکت‌های هواپیمایی در نظر گرفته است. جعفرزاده تأکید می‌کند احتمالا در این مورد خاص، شاکی وجود داشته و ادامه می‌دهد: شرکت‌های هواپیمایی برای پروازهای خود، نیازمند مجوز پرواز از سازمان هستند و اگر این تأخیرها بارها ادامه داشته باشد، این مسئله در واگذاری مجوزها به شرکت‌های هواپیمایی اثرگذار خواهد بود.

از سویی به گفته کارشناسان، قطع پرواز به مشهد از سوی این ایرلاین خاص، از بُعد اقتصادی به نفع آن شرکت نخواهد بود؛ بنابراین باید رایزنی‌های لازم برای رفع این مشکل انجام شود. علاوه بر آنکه کارشناسان تأکید می‌کنند در مواردی از این دست، بهتر آن است که هرکجا سازمان هواپیمایی به‌عنوان ناظر اصلی، نتوانست برخورد مناسبی داشته باشد و در اصلاح عامیه، زورش به ایرلاین‌ها نرسید، قوه قضائیه ورود کند؛ اما اکنون هنوز شرایط تا این اندازه حاد نشده است.